

ببرهای کاغذی و ازدهای مقوایی^(۱)

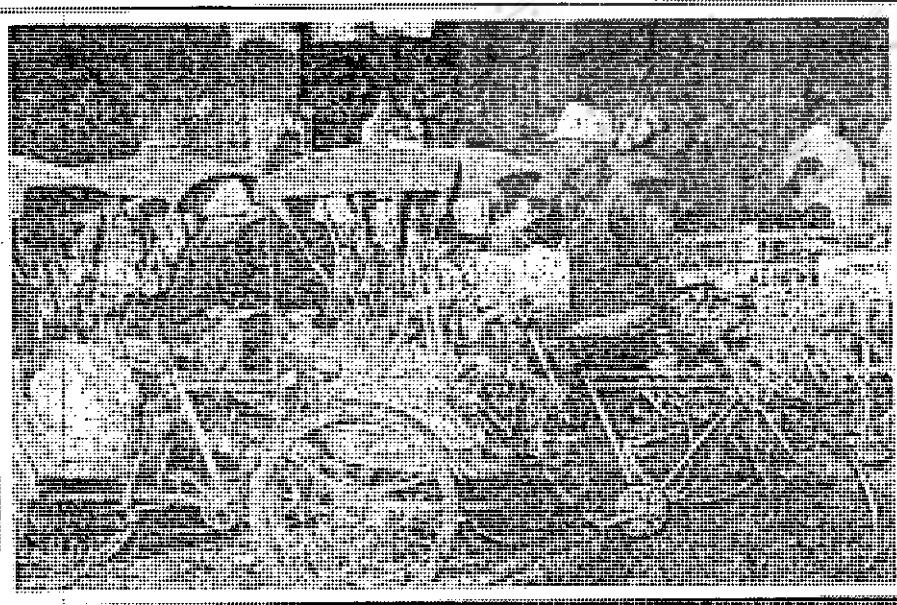
نوشته دکتر احمد سیف

تا اواسط سال ۱۹۹۷ به هر کتاب فروشی که سرمایه زدید و یا در لابلای هر نشریه‌ای که ورق می‌خورد، تحقیق و مقاله‌ای وجود داشت در باره «معجزات» اقتصادی کشورهای آسیای جنوب شرقی که نرخ رشدشان «باورنکردنی» بود و به «محو و ریشه کن کردن بیکاری و فقر» نیز توفیق یافته بودند. به نظر همه چیز راست می‌آمد. آنچه به نظر چشمگیر می‌آمد، این که شماری از این کشورها به صورت واردکنندگان کارگر درآمده بودند. آن هم در عصر و زمانه‌ای که نه فقط کشورهای چون ایران در کنار دلارهای بادآورده نفتی به صدور کارگر ارزان دست زده بودند، بلکه با همهٔ بندبازی‌های آماری برای کمتر از واقع نشان دادن بی‌کاری و فقر، کشورهای عمدهٔ سرمایه‌سالاری نیز با گسترش بی‌کاری و فقر خصلت بندی می‌شدند. اگر محققان دانشگاهی دربارهٔ «صعود آسیایی»، «غول‌های آسیایی» تحقیق و پژوهش می‌کردند، بانک جهانی نیز به مدد گروهی از برجسته‌ترین کارشناسان خویش در باره «معجزات اقتصادی شرق آسیا» قلمفرسایی می‌کرد و بانک توسعه آسیایی نیز از «ظهور آسیا»^(۲) سخن می‌گفت. تا می‌توانستند گفتند و نوشتند و با تبلیغات کرکننده در بوق‌های تبلیغاتی دمیدند. قرن بعدی را «قرن آسیایی» نامیدند که قرار بود اقتصاد جهان در سلطهٔ همین «ببرها» و «ازدهاها» قرار گیرد.

از شیوه‌های «ویژه ادارهٔ آسیایی» سخن گفتند، یعنی «درستکاری»، «سخت‌کوشی» و «ارزش‌های خانوادگی پایدار» که بیشتر به بازگویی «اخلاقیات کاری پروتستانی»

بی‌شبهت نبود. که گاه نیز آدم به یاد فرمایشات شاه در سال‌های واپسین حکومت خودکامه‌اش می‌افتاد. آنچه اساس این الگوی دلچسب و موفق را می‌ساخت در کنار «اتحادیه‌های کارگری زرد» ناتوان و بله قربان‌گو، حکومتی تمام خواه و یکه سالار و طبیعتاً سرکوبگر و از نظر روانی بیمار، و «اقتصادی براساس اصول بازار» قرار داشت. دموکراسی و آزادی و حکومتی پاسخگو و مسؤول در برابر اکثریت مردم از نظر اقتصادی «غیراقتصادی» اعلام شد. کم نبودند محققانی که از مواضع برجسته دانشگاهی اعلام کرده بودند که دموکراسی و رفاه اقتصادی با هم جمع شدنی نیستند. بازتاب این دیدگاه‌های عقب مانده و عهد دقیانوسی به جامعه از نظر اقتصادی گرفتار ما نیز، رسید.

بکره جنوبی و مالزی و اندونزی... انتخاب دشواری نیست! هست؟ ولی نزدیک به دوسال، فقط اندکی کمتر از دوسال، از این هیاهو برای هیچ گذشته است. حتی بانک جهانی و بانک‌های غربی، یعنی این سوداگران عمدهٔ فقر گستری، نیز متقاعد شده‌اند که شفافیت نظام حکومتی اگر برای رفاه حکومتی کافی نباشد، برای آن حتمی و ضروری است. پس از دو دهه رشد اقتصادی افسانه‌ای، شمارهٔ روزافزونی از جمعیت این «ببرها و ازدهاها» به زشت‌ترین صورت ممکن با واقعیت‌ها روبرو می‌شوند. خانه‌های رویایی شان نیمه تمام مانده است. اتومبیل‌هایشان را طلبکاران به ازای طلب می‌برند. سهام شرکت‌هایی که همهٔ زندگی‌شان را در آن



با شروع بحران اقتصادی، رفاه کاذبی که نصیب مردم کشورهای جنوب شرقی آسیا شده بود رخت بریست و جای آن را بی‌کاری و فقر فرا گرفت.

گفتند به هندوستان بنگرید و بعد به سرمایه‌گذاری کرده بودند به لعنت یا عفت

نمی‌ارزند. هزینه خرید هفتگی و ماهانه با سقوط ادامه دار ارزش پول محلی بیشتر و بیشتر می‌شود. «مشاغل دائمی» دیگر دائمی نیستند و امکان اشتغال هر روزه کمتر می‌شود. مغازه‌ها و فروشگاه‌هاها حراج‌های قبل از تعطیلی دارند ولی کمتر کسی برای خرید پولی در سبک دارد. در عین حال، از گوشه و کنار مملکت، طلب جمع‌کن‌های خشونت سالار، درهای منازل را با تیر و چکش از پاشنه در می‌آورند و دار و ندار بدهکاران را به ازای طلب‌ها می‌برند. فریاد رسی نیز نیست. اکثریت مردم این کشورها، خرمن سوختگانی را می‌مانند که برتلی از خاکستر نشسته‌اند...

از آن خوش خیالی‌ها اثر و نشانه‌ای نیست. ناتوان از درک آنچه که بر آنها گذشته است و مسؤولیت گریز در برابر آنچه که بر آنها گذشته است، بازار توطئه‌پردازی و توطئه‌پنداری رونق گرفته است. به گفته یک تاجر ورشکسته

اندونزیایی چینی تبار، «هرچه هست توطئه سفیدها و کلیمی‌هاست تا از صعود سرمایه چینی جلوگیری کنند». یعنی، بی‌تعارف از زیر ضرب بدر بردن حکومت فاسد و خودکامه ژنرال سوهارتو که به واریسی گوشه‌هایی از آن خواهیم رسید. در مالزی که با حکومت خودکامه و تمام خواه مهاتیر اداره می‌شود، بازار توطئه‌پردازی و توطئه‌پنداری از دیگر مناطق پررونق‌تر است. دولت برای جلوگیری از امواج توطئه حتی اشتراک نشریات خارجی را برای شهروندان ممنوع کرده است.

ولی تنها کمتر از دو سال پیش گفتند و نوشتند که آنچه در جنوب شرقی آسیا به وجود آمده است ترکیبی است از کینز، لینن و میلتون فریدمن و آن را نظام ارزش «آسیایی» نامیدند. از «قرارداد اجتماعی بدیعی» سخن گفته شد که به گفته رهبران مستبد و خودکامه «شما از حق و حقوق

سیاسی» چشم پوشی کنید، ما «سیرکردن شکم شما را تضمین می‌کنیم». به اتوریته احترام بگذارید، برای بزرگترها حرمت قائل شوید و پیروان بکن و نپرس رهبران باشید، همه چیز روبراه خواهد بود. تا اواسط سال ۱۹۹۷، به نظر می‌رسید که آن «الگوی کم‌یاب» را یافته بودند که اتفاقاً چنین دست‌آوردهایی نیز دارد. فروشگاه‌ها انباشته از اجناس بود، مراکز خرید که بیشتر و بیشتر ظاهری آمریکایی داشتند، با شرایط مناسب به این رویای طبقه متوسط شدن اکثریت جمعیت تحقق می‌بخشید. «روایای آمریکایی» داشتن اتومبیل، ماشین رختشویی و... دیگر رویا به نظر نمی‌آمد. تولیدکنندگان غربی از امکان بالقوه فروش دهها هزار اتومبیل، میلیون‌ها شلوار جین، میلیاردها دلار عطر و ادوکلن به بزرگترین بازار مصرفی بالقوه جهان سر از پا نمی‌شناختند. علاوه بر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی،

NEW

قابل توجه مشتریان کاران حرفه ای

تلفن: ۰۲۱۰۱۰۱۰۱
۰۲۱۰۱۰۱۰۱

مینی

حرفه ای ترین کاران حرفه ای

کارتنی مخصوص مشتریان حرفه ای

VCD VIDEO

SNAZZ

مینی VIDEO DC30 speed

مینی VIDEO DC30 plus

مینی VIDEO DC30

6X

۰۲۱۰۸۲۹۶۰

بنیاد هریتج و فوروم اقتصاد جهانی نیز زبان به تحسین توان «رقابتی» این ببرها و اژدهاها گشودند. آمارهای منتشره از سوی این سازمان‌ها در یکی دو سال آخر، چین «کمونیست» را در صدر این ببرها و اژدهاها قرار داد. مطبوعات داخلی خود ما نیز از گزند این تبلیغات در امان نماند. بخشی از مباحث مطروحه که نویسنده شرمسار این سطور نیز به سهم خویش در آن مسؤولیت دارد، این بود که از کدام یک از ببرها و اژدهاها باید «نمونه‌برداری و تقلید» کنیم؟

پایان خوش باوری‌ها

ولی این «معجزه اقتصادی» گرفتار یک خطای اساسی بود. و آن خطای اساسی نیز چیزی غیر از گوهر و جان مایه این الگو، یعنی، نگرش «آبوی، همه چیز را می‌داند»^(۳) نبود. این ببرها و اژدهاهای سرمایه سالاری که به ادعای شماری از مبلغان و مدافعان «خصنتی سوسیالیستی» نیز یافته بودند می‌خواستند هم از «منافع» بازارهای باز و انعطاف‌پذیر سرمایه بهره‌مند شوند و هم از «نرخ ارز و نرخ بهره ثابت» و چنین معجونی با ماهیت سرمایه‌ای که آزاد و رها باشد، تناقضی حل ناشدنی دارد. ظاهراً آنقدر ناراستی به خورد جهان داده بودند که خودشان نیز باورش‌شان شده بود که به راستی به معجزه توانگر شده‌اند ولی این جشن پایکوبی و سرور در ژوئیه ۱۹۹۷، یعنی کمتر از دو سال پیش، به ناگهان به پایان رسید.

وقتی اولین علائم نابسامانی ظاهر شد، بانکداران انگار به ناگهان دریافتند که شرکت‌ها، و به تعاقب آن این ببرها و اژدهاها بسی بیشتر از آنچه درآمد صادراتی دارند، به بانکداران بدهکاران و وقتی اولین علائم شک در توان این بدهکاران برای بازپرداخت بدهی‌ها ظاهر شد، طلبکاران خواستار پرداخت بدهی‌ها شدند. براساس برآورد پردومنا رانا، اقتصاددان ارشد بانک توسعه آسیایی ۵ کشور اندونزی، مالزی، تایلند، فیلیپین و کره جنوبی در ۱۹۹۷ با ۱۲ میلیارد دلار کسری سرمایه

(فرار سرمایه از کشور) روبرو شدند درحالی که در ۱۹۹۶، خالص سرمایه وارداتی به این کشورها ۹۷ میلیارد دلار بود. به سخن دیگر، جایگزین شدن ۹۷ میلیارد دلار سرمایه وارداتی با ۱۲ میلیارد دلار سرمایه فراری، یعنی ۱۰۹ میلیارد دلار، که برابر با ۱۱ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشورها بود. اگر از پی‌آمدهای به هم افزاینده فرار این مبلغ عظیم سرمایه چشم‌پوشی کنیم، حداقل اثرش

حکومت‌هایی که به هیچ

کنترل دهوکراتیکی

پاسخگو نبودند. در

شرایط فاقد شفافیت

به عظیم‌ترین صورت

ممکن «حساب

سازی» کردند.

تحقیقات انجام شده

در دانشگاه اندونزی

نشان می‌دهد که در

طول سال‌های «رشد

چشم‌هکیز» اقلیت

ثروتمند به زیان

اکثریت دستمند غنی‌تر

شده بودند.

شبهه به این بود که در طول یک سال، تولید ناخالص داخلی این کشورها ۱۱ درصد کاهش یافته باشد. به گفته رانا، در تاریخ اقتصادی مدرن جهان، چنین حجم عظیم سرمایه در این مدت کوتاه از هیچ منطقه‌ای به بیرون برده نشد. ضربه ناشی از آن ولی کاری افتاد. ادارات خالی، مناطق مسکونی به فروش نرفته، کارخانه‌های از کار افتاده و

ظرفیت تولیدی مازاد در صنایع سیمان، اتومبیل، کامپیوتر... کل منطقه را به صورت یک برهوت اقتصادی درآورد.

یکی از اولین پی‌آمدهایش، دگرگون شدن ماهیت «قرارداد اجتماعی آسیایی» بود و عیان‌ترین نمونه‌اش دراندونزی پیش آمد. کشوری که در زیر بار بختک دیکتاتوری ۳۲ ساله سوهارتو دستخوش مدرنیسمی مبتذل شده بود، یعنی بزک‌کاری در سطح، وقتی که اساس جامعه نه فقط همچنان عهد دقیانوسی باقی می‌ماند که ناهنجارتر می‌شود. همه نفرت‌های نژادی پنهان شده در زیر خاکستر مدرنیسم مبتذل سوهارتویی سربرآوردند. ثروتمندان چینی تبار اندونزیایی که به دوره حکومت سوهارتو بارشان را بسته بودند، اولین هدف حمله‌های نژادی قرار گرفتند. پس از سقوط سوهارتو، فروشگاه‌های معروف گلودوک (که عمدتاً در مالکیت چینی تبارها بود) غارت شدند. به نزدیک به ۲۰۰ زن چینی تبار تجاوز کردند. شرکت‌هایی که در مالکیت خانواده سوهارتو بود نیز از خشم مردم در امان نماند. ابعاد خشونت گسترش یافت و به دیگر مناطق رسید. حمله‌های نژادی بیشتر و بیشتر شد.

این کشورها که در سال‌های «رونق و شکوه» به داشتن مازاد بودجه و نداشتن یک برنامه «تنبلی آفرین» رفاه اجتماعی افتخار می‌کردند، به ناگهان با وضعیت نوبی روبرو شدند. کار به جایی رسید که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز بر وجود همین برنامه‌های «تنبلی آفرین» اصرار می‌ورزند، ولی افسوس، در حال حاضر برای راه‌اندازی شان بودجه‌ای در بساط نیست. در تایلند، بانک توسعه آسیایی برای ایجاد یک حداقل امنیت اجتماعی یک میلیارد دلار تخصیص داده است، ولی این مقدار تنها می‌تواند این حداقل ناکافی را برای ۳۰۰ هزار تن، یعنی یک تن از ده تنی که بی‌کار شده‌اند تامین کند. در اندونزی، برنامه مشابهی برای تضمین آموزش ابتدایی کودکان، تنها برای حفظ درصد بسیار ناچیزی از کسانی که مستمند شده‌اند، کفایت می‌کند.

و اما چه شد که بیرها و ازدهای اقتصادی به صورت بیرهای کاغذی و ازدهای مقوایی درآمدند؟

- در این کارزار عقیدتی و نظری که برجهان حاکم بود و هنوز با وجود سقوط و فروپاشی شوروی سابق به شکل دیگری ادامه دارد، بندبازی‌های آماری دولت‌ها و برنامه‌های جاه‌طلبانه و غیرواقع‌بینانه‌شان به عنوان واقعیت‌های انکارناپذیر پذیرفته شد. آمارهای دست و پاگیر از سوی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تخطئه شدند. براساس آنچه که قرار بود اتفاق افتاده باشد، آینده‌نگری‌های مسخره‌ای به عمل آمد که به گوشه‌ای از آن خواهیم رسید. اگر به ساده کردن این مجموعه دل‌گیر مجاز باشیم، حکومت‌هایی که به هیچ کنترل دموکراتیکی پاسخگو نبودند، در شرایط فاقد شفافیت به

عظیم‌ترین صورت ممکن «حساب‌سازی» کردند. در پاسخ هر کس که سخن دیگری گفت، گفتند که این بیرها و ازدهاها شیوه‌ی اداره‌ی خاص خود را دارند که با معیارهای دیگران جور در نمی‌آید. کار به جایی رسید که حتی به گفته‌ی رئیس مدرسه بازرگانی دانشگاه ملی سنگاپور در آسیا: «مهم نیست چه می‌دانی، مهم این است که چه کسی را می‌شناسی» (۴) آنچه با معیارها جور در نمی‌آید، ولی واقعیت‌ها و ادعاها بود.

در بسیاری از این تحلیل‌های به اصطلاح علمی گفته شد که - برای نمونه - اگر اندونزی در ۲۰ سال گذشته نرخ رشدی معادل ۸ درصد در سال داشته است، در ۲۰ سال آینده نیز حداقل همین نرخ رشد را خواهد داشت. وقتی اقتصاددانان لیبرال امثال پروفیسور گروگمن «توان رقابتی» کشورهای آسیایی را به عنوان وجهی از

این «معجزه اقتصادی» غیرواقعی خواندند، پاسخ این بود که «ما متفاوت هستیم». حتی در اوایل ۱۹۹۷، یعنی کمی قبل از آغاز بحران، یک کنفرانس بین‌المللی در کوالالامپور به طور عمده برای رد نظریه گروگمن تشکیل شد و نتیجه گرفت که «گروگمن کشورهای آسیایی را نمی‌فهمد». ولی چند ماه بعد، قضایا روشن شد. - نکته دوم، این بود که کمتر کسی مشکوک بودن آمارها را جدی گرفت (بسه غیر از اقتصاددانان رادیکال که آن‌ها نیز در این هیاهوی بسیار برای هیچ جدی گرفته نشدند). (۵) برای نمونه ارقام این دولت درباره «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» نه فقط شامل مقدار واقعی سرمایه خارجی، بلکه بهای زمین، قروض درازمدت، قروض ترجیحی، سرمایه سرمایه‌گذاران محلی نیز می‌شد. برای مثال در

زندگی سالم، قلب سالم

شرکت ایران بهداشت

عرضه کننده کاملترین مجموعه تجهیزات
و وسایل درمان بیماران قلب و عروق

با به کار بستن توصیه‌های ساده زیر زمینه ابتلا به بیماری

قلبی را کاهش دهید و سلامتی خود را تضمین کنید:

عدم استعمال دخانیات

افزایش فعالیت‌های بدنی و ورزش

کاهش فشارهای عصبی

تغذیه مناسب

کاهش استفاده از چربی‌های حیوانی

افزایش مصرف سبزیجات و مواد گیاهی

کنترل فشار خون

۱۹۹۳، در چین کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فقط ۴ میلیارد دلار بود ولی ارقام دولتی مقدارش را ۸۲ میلیارد دلار ثبت کرده بود. ناگفته روشن است که تکرار طولی وار ۸۲ میلیارد دلار سرمایه تازه از سوی استادان و محققان دانشگاهی و سازمان‌های بین‌المللی با بازار چه‌ها که نمی‌کند؟ - معیارهای ناکافی حقیقت‌گویی. برای مثال تا ۱۹۹۷ به صورت باور همگانی درآمدی بود که اندونزی - یکی از این شبه بهره‌ها - با ۲۰۰ میلیون جمعیت فقط ۹۴ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد. ولی در پایان ۱۹۹۸ روشن شد که شرکت‌های اندونزیایی نیز ۶۲ میلیارد دلار به بانک‌های خارجی بدهی دارند. سوداگران ارز وقتی اعتماد خود را از دست دادند که دریافتند وزارت دارایی اندونزی از مقدار بدهی خارجی شرکت‌ها اطلاعی ندارد. پس از آن بود که اکثر ناظران، بدهی خارجی اندونزی را حداقل ۱۴۰ میلیارد دلار می‌دانند.

- تخطئه آمارهای نامطلوب. آمارهایی که با این داستان‌های جذاب جور در نمی‌آید، تخطئه شدند. وقتی روزنامه‌نگاران در صحت ارقام دولتی بدهی خارجی اندونزی شک کردند، آن‌ها را به تماشای آسمان خراش‌های شیشه‌ای جاکارتا بردند. بانک جهانی با غرور از دست‌آوردهای اقتصادی سخن گفت و به کاهش نابرابری‌ها بالید. درحالی که تحقیقات انجام گرفته در دانشگاه اندونزی نشان می‌دهد که در طول سال‌های «رشد چشمگیر» اقلیت ثروتمند به زبان اکثریت مستمند، غنی‌تر شده بودند. ۶۸ درصد شرکت‌های بازرگانی و ۸۰ درصد شرکت‌های بزرگ در مالکیت ۳ تا ۳/۵ درصد جمعیت است.

- بالاخره از نقش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نمی‌توان و نباید غفلت کرد. به گفته «مارکوس بروچلی» که برای وال‌استریت جورنال قلم می‌زند، این سازمان‌ها در همه آن سال‌ها می‌دانستند که کمک‌های بانک جهانی به اندونزی نمی‌رسد بلکه سیاست مداران فاسد، به خصوص سوهارتو و خانواده کثیرالعدد او، این وجوه را به خارج از کشور منتقل می‌کنند ولی همه اسناد

و شواهد را نادیده گرفتند تا به «حیثیت اقتصادی» نظام مورد حمایت‌شان لطمه‌ای وارد نیاید.

به تعبیری، تصویر جذابی که از سوی بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی ارائه می‌شد، به واقع خبر از فرارسیدن صبح‌دمی می‌داد که‌ای دریغ، کاذب از آب درآمد. متأثر از این داستان‌سازی‌ها، بانک‌های بین‌المللی میلیاردها دلار سرمایه به صورت‌های گوناگون به اندونزی و دیگر بهره‌ها و اژدهاها سرازیر کردند. در مورد اندونزی، وقتی رویه سقوط کرد، این بانک‌ها - عمدتاً بانک‌های آلمانی و ژاپنی - به اندونزی بی‌علاقه شدند. ولی راستی این است که این بانک‌ها در آزمون معروف «می‌فروششان» ناموفق مانده بودند. روایت است که وقتی یک مشتری مست توتلوخوران، گیلان دیگری می‌طلبید، این مسؤلیت می‌فروش است که به خاطر امنیت جاده‌ها و امنیت آن که مست

است، این گیلان آخر را عرضه نکند. در غیر این صورت، سقوط شخص مستی که کمی زیاد نوشیده است، حتمی است. تو گویی که می‌فروشان نیز گویا، کمی زیاد نوشیده بودند!!

رفاه اقتصادی بر مبنای قرض و باز هم قرض، سرانجامی غیر از آن چه که داشت، نمی‌توانست داشته باشد.



بی‌نوشت‌ها:

۱- این نوشتار براساس مقاله‌های زیر تنظیم شده است. منبع همه داده‌های آماری نیز این مقاله‌ها هستند.

Satit Tripathi: "Paper

Tigers", "After the Fire", "Secrets and Lies", "Cooking the Books"

و هم‌چنین: "Trial by Ordeal" هر ۵ مقاله در نشریه: Index on Censorship, Vol.28, May 1999 چاپ شده‌اند.

۲- همه آنچه در «» آمده است عنوان کتابها و پژوهش‌هایی است که درباره اقتصاد جنوب شرقی آسیا در سال گذشته چاپ شد.

۳- عبارت آمده در متن را به ازای این عبارت انگلیسی گذاشته‌ام. "Father-Knows best" Policy

۴- "In Asia, What matters is not know-how, but know-who"

شاید نیست توجه خوانندگان را جلب کنم که ۷ سال پیش از آغاز بحران، یعنی در ۱۹۹۰ استاد والدین بیو: کتاب درخشان را تحت «اژدهای مریض: اقتصادهای معجزه‌آسای آسیای در بحران» نوشت. ولی فقط یک سال پس از سقوط دیوار برلین و مستی و سرمستی سرمایه‌سالاران و حامیان «مدرن» و «پسامدرن» این نظام، چه کسی حوصله شنیدن حرفهای تکراری «چپ اندیشان» را داشت؟

شرکت خدمات مسافرت هوایی مرغاب

قابل توجه مسافرین عازم - آمریکای جنوبی

امکان سفر به کوبا با بلیط های ارزان قیمت ما

تهیه ارزانترین بلیط تایلند - ۴۵۰ هزار تومان

بلیط ارزان قیمت اروپا - آمریکای شمالی

تایلند و کره ۸۸۸ هزار تومان

۲۵٪ تخفیف به افرادی ۷۵ سال

در مسیرهای نیویورک - شیکاگو -

میامی - توکیو



خط هوایی

تهران - خیابان خرمشهر - پلاک ۷۷ کد پستی ۱۵۵۳۷

تلفن: ۰۲۱-۸۷۴۷۸۷ فاکس: ۸۷۴۵۰۳۷